

اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی از منظر آیات و روایات

سیدعلی هاشمی^۱
رضا پوراسماعیل^۲
علی اصغر نعیمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۹

چکیده

شناسایی شاخصه‌های نیروهای تراز حکومت مهدوی و اصول کلی تحقق چنین نیروهایی باعث می‌شود مباحث تربیتی، تبلیغی و دیگر تلاش‌های فرهنگی - اجتماعی در راستای تحقق آن شاخصه‌ها و اصول تنظیم شود. این مقاله بنا دارد با روش توصیفی - تحلیلی اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی را مبتنی بر آیات و روایات استنباط کند. بررسی‌های نویسندگان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین شاخصه نیروهای تراز حکومت موعود «عبد صالح» بودن آنهاست که به روش تحلیل معانی کلی و کشف جزئیات (مهندسی معکوس) به این نتیجه رسیدیم که برای تحقق چنین افرادی، انسان می‌بایست در بستر عبودیت خداوند درجات علم، ایمان، تقوا و عمل صالح را بگذراند و سپس با پشت سر گذراندن موفق امتحان‌های مختلف، بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنان چنان تمحیص (پاکیزه) شود که در برابر هیچ فتنه‌ای گرفتار سستی، لغزش و انحراف نشود. چنین فردی عبد صالح خداوند و نیروی تراز حکومت مهدوی می‌شود؛ اجتماعی از چنین افراد، زمینه‌ساز تحقق ظهور است.

واژگان کلیدی

مهدویت، اصول کلی، انتظار فعال، زمینه‌سازان ظهور، اصحاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الهمین.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) (s.a.h@chmail.ir).

۲. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (r_pouresmaeil@yahoo.com).

۳. استادیار دانشگاه تهران (naeimialiasghar25@gmail.com).

مقدمه

مهدویت آرمان و آینده جهان است. شناسایی شاخصه‌های نیروهای تراز حکومت مهدوی و اصول کلی تحقق چنین نیروهایی باعث می‌شود مباحث تربیتی، تبلیغی و دیگر تلاش‌های فرهنگی - اجتماعی در راستای تحقق آن شاخصه‌ها و اصول تنظیم شود. پژوهش‌های مختلفی درباره اوصاف منتظران موعود و یاران آن حضرت انجام گرفته، اما پژوهشی نیافتیم که سیر تحقق چنین نیروهایی را مبتنی بر تحلیل عناوین قرآنی و روایی نشان دهد. این مقاله بنا دارد با روش توصیفی - تحلیلی اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی را با روش تحلیل عناصر جامع و رسیدن به فروعات مبتنی بر آیات و روایات استنباط کند.

عباد صالح خداوند، نیروهای تراز حکومت مهدوی

برخلاف دیدگاه انتظار منغلاننه که کاری نمی‌کند و منتظر می‌ماند تا امام زمان عجله تشریف بیاورد و همه مشکلات را حل کند، دیدگاه انتظار فعال معتقد است، حکومت جهانی موعود، نیازمند زمینه‌هایی است که اختیار و تلاش ما در تحقق آن مؤثر بوده، در صورت فراهم شدن آن زمینه‌ها، شیرینی ظهور زودتر چشیده می‌شود.

با توجه به این مبنا، اکنون این سؤال مطرح است که در بعد نیروی انسانی، چه کسانی لیاقت خدمت به امام زمان عجله و حکومت جهانی او را دارند؟ آیا می‌توان اصول کلی تحقق چنین نیروهایی را مستند به آیات و روایات استنباط کرد تا براساس آن برنامه‌ریزی شود؟ با توجه به مبانی جامعیت دین،^۱ نظام‌مند بودن تعالیم آن^۲ و امکان و جواز استنباط نظام تعالیم دین،^۳ پاسخ پرسش دوم مثبت است. بنابراین برای پاسخ به پرسش نخست گام برمی‌داریم.

در روش‌ترین آیه‌ای که درباره این موضوع به صراحت سخن گفته، نیروهای شاخص جامعه مهدوی، بندگان صالح خداوند معرفی شده‌اند:

۱. یعنی دین تمام آنچه برای هدایت بشر نیاز است، را در بر دارد و در متون وحیانی آن اصول کلی آن بیان شده است.
 ۲. یعنی مجموعه تعالیم دین در راستای تحقق اهداف دین با هم مرتبط و هماهنگ هستند به طوری که هر جزء هماهنگ با دیگر اجزاء نقش خاصی را در تحقق اهداف دین دارد.
 ۳. بنابراین مبنا، استنباط اصول کلی و نظام تعالیم دین از بعد روش‌شناسی ممکن و به لحاظ ارزشی و شرعی، جایز است.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

مطابق این آیه کریمه، عباد صالح خداوند وارثان زمین خواهند شد. مراد از وراثت زمین، تسلط بر آن با حکومت و بهرمندی از منافع آن است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۴، ۳۳۰). این تعبیر نشان می‌دهد که این افراد، حاکمان و پیشوایان مردم هستند، پس به عموم افراد عصر ظهور اشاره ندارد. به عبارت دیگر عباد صالح خداوند حاکمان زمین در آخرالزمان خواهند بود که عموم مردم با درجات مختلف ایمانی تحت مدیریت آنان قرار می‌گیرند.

درست است که برجسته‌ترین مصداق این وارثان زمین، امام زمان عجل الله تعالی فرجه و امامان معصوم علیهم السلام رجعت‌کننده است؛^۱ اما این تعبیر به آنان اختصاص نداشته و شامل نیروهای تراز حکومت ایشان نیز می‌شود؛ آنان نیز در فرایند حکومت موعود، نقش‌های حکومتی دارند و از حاکمان زمین تحت مدیریت کلان امام معصوم به شمار می‌آیند. روایات و نقل‌های تفسیری نیز مصداق این بندگان صالح را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و اصحاب ایشان معرفی کرده‌اند.^۲

نقش محوری عبودیت در تحقق نیروهای تراز

بیان شد که شاخص کلان نیروها و کارگزاران تراز حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، عبد صالح خدا بودن آنان است. سؤال بعدی این است که فرایند تحقق عباد صالح خداوند چیست؟ می‌توان از راه تحلیل وصف «عبادی الصالحون» به پاسخ این پرسش رسید. عبد صالح در مقابل عبد غیرصالح (طالح) است؛ پس اولین مشخصه وارثان زمین در آخرالزمان، عبد بودن است. این مطلب دلالت بر آن دارد که فرایند شکل‌گیری چنین افرادی، سیر در مراتب عبودیت است. برخی انسان‌ها در فرایند عبودیت به مقام صالحان می‌رسند و از نیروهای تراز حکومت مهدوی می‌شود و برخی به این مقام نمی‌رسند. پرسش دیگر آن است که راه پیمودن عبودیت

۱. «... قَوْلُهُ: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَيَرْجِعُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَيَقْتُلُونَ أَغْدَاءَهُمْ» (قمی، ۱۳۶۷ش: ج ۲، ۲۹۷).

۲. «وَقَوْلُهُ: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ قَالَ الْكُتُبُ كُلُّهَا ذَكَرَ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ قَالَ: الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام وَ أَصْحَابُهُ» (قمی، ۱۳۶۷ش: ج ۲، ۷۷)، «وَقَالَ أَيْضاً حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ۳۲۶).

تا مقام صالحان چیست؟

معنای اولیه عبودیت خضوع و اظهار کوچکی (تذلل) و تسلیم است.^۱ البته این معنا از عبادت، عام است و شامل خضوع و فرمانبری در مقابل غیر خداوند متعال هم می‌شود. برخی کاربردهای قرآنی و روایی این واژه نیز با توجه به همین معنای عام است؛^۲ اما معنای خاص عبادت، پرستش است؛ یعنی اظهار خضوع و تسلیم در برابر کسی که ربوبیت یا الوهیت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۱۳). این معنا از عبادت، فقط شایسته خداوند متعال است؛^۳ هرچند برخی با خطای در تطبیق امور دیگری مانند بت‌ها را می‌پرستند.^۴

در آیات و به ویژه در روایات، امور مختلفی مانند یکتاپرستی در مقابل شرک،^۵ شناخت خداوند،^۶ نماز،^۷ استغفار،^۸ محبت اهل بیت (علیهم‌السلام)،^۹ اخلاص،^{۱۰} فراگرفتن علوم دینی،^{۱۱} نگاه با محبت به پدر و مادر،^{۱۲} کسب روزی حلال،^{۱۳} انتظار فرج،^{۱۴} تقیه،^{۱۵} تفکر،^{۱۶} اطاعت^{۱۷} و... به

۱. «وَأَصْلُ الْعُبُودِيَّةِ الْخُضُوعُ وَالذَّلُّ» (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۵۰۳)؛ «العین والباء والدال أصلان صحيحان، كأنهما متضادان، و [الأول] من ذینک الأصلین يدل علی لین و ذل، و الآخر علی شدّة و غلظ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۲۰۵)؛ «العُبُودِيَّةُ: إِظْهَارُ التَّذَلُّلِ، وَ الْعِبَادَةُ أْبْلَغُ مِنْهَا، لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۲)؛ «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ التَّوَاضُعُ مَقَارِنَا حَالَةَ التَّسْلِيمِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۲۷۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۳، ۷۷).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْقِسَاصُ فِي الْقَتْلِ الْخُرُّ بِالْخُرِّ وَالنَّحْرُ بِالنَّحْرِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» (بقره: ۱۷۸)؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مِنْ رَزْقِنَا أَلْبَسْنَا لَهُ حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا» (نحل: ۷۵)؛ «مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ» (كليني، ۱۴۲۹ق: ج ۱۲، ۷۹۲)؛ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ زُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «أَمَا وَاللَّهِ، مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَخْلَوْا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا، فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (همان: ج ۱، ۱۳۲-۱۳۴).

۳. «فَإِنَّ الْمَسْتَحَقَّ لِدَوْلِكَ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ رَبُّ الْعِبَادِ كُلِّهِمْ» (ابن اثير جزرى، ۱۳۶۷ش: ج ۳، ۱۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۲۷۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۱۴).

۴. «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ» (صافات: ۹۵)؛ «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ» (انبیاء: ۹۵).

۵. «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء: ۳۶؛ مائده: ۷۲ و ۷۶؛ عنكبوت: ۱۷؛ كهف: ۱۱۰؛ اعراف: ۵۹).

۶. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱: ۲۹۰-۲۹۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۴).

۷. «وَ قِيلَ إِنَّ الصَّلَاةَ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ۳۴).

۸. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ» (كليني، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۴۰۸).

۹. «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۵۰).

۱۰. «وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ» (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عليه السلام)، ۳۲۹).

۱۱. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ» (ابن بابويه، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۳۰).

۱۲. «وَ قَالَ نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶).

۱۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَأَفْضَلُهَا جُزْءُ أَطْلَبِ الْخَلَالَ» (ابن بابويه، ۱۴۰۳ق: ۳۶۷).

عنوان مصادیقی از عبادت خداوند متعال معرفی شده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که عبادت در معنای خاص آن، فقط از طریق اعمال مشخصی مانند نماز و روزه محقق نمی‌شود؛ بلکه هر گونه فرمانبری از سر تواضع در برابر خداوند عبادت او به شمار می‌آید. در نتیجه مهم‌ترین ویژگی عباد صالح خداوند، تسلیم و تواضع آنان در مقابل خداوند است؛ زیرا بدون آن عبودیتی شکل نمی‌گیرد. اطاعت ثمره چنین عبودیتی است.

نقش علم، ایمان و تقوا در تحقق نیروهای تراز

ناگفته پیداست که تحقق تسلیم و اطاعت در بستر علم و معرفت شکل می‌گیرد؛ یعنی تا انسان خداشناس نشود نمی‌تواند خدا را بپرستد و از او اطاعت کند. البته همه مخلوقات، عبد تکوینی خداوند هستند؛ اما سیاق آیه به خوبی دلالت بر آن دارد که عبودیت مورد نظر در آیه، عبودیت ارزشی (تشریحی) است، نه عبودیت تکوینی غیراختیاری. هر انسانی عبد تکوینی خداوند است، اما فقط برخی عبد صالح خداوند می‌باشند. در چنین فرضی شناخت (علم) خداوند، صفات و خواسته‌های او (دین)، مقدمه ورود به عبودیت خداوند است. پس از شناخت حق، برخی آن را تصدیق و برخی انکار می‌کنند. تصدیق‌کنندگان، مؤمن و انکارکنندگان کافر نامیده می‌شوند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است:

نعم دلیل الإیمان العلم (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۷۱۷، ح ۴۸).

۱. «أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْتَظَرَ فَرَجَ اللَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۹۱).

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَبِّ قُلْتُ وَمَا الْحَبُّ قَالَ التَّقِيَّةُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۵۵۵).

۳. «وَلَا عِبَادَةَ كَالْتَّفَكُّرِ» (همان: ج ۱۵، ۶۳).

۴. «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۴۶).

۵. «عَنْ جَابِرِ بْنِ بَزِيدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْوَرْدِ وَأَنَا حَاضِرٌ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ أَفْضَلِ مَا عَبْدَ اللَّهُ بِهِ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ مَجْمُوعَةً وَالدُّعَاءَ وَالتَّصَرُّعَ إِلَى اللَّهِ وَصِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَجِجَ النَّبِيِّ وَبِرِّ الْوَالِدِينَ وَصَلَةَ الرَّجِيمِ وَكَثْرَةَ ذِكْرِ اللَّهِ وَالْكَفَّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَالصَّبْرَ عَلَى تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَفَّ اللِّسَانَ إِلَّا أَنْ تَقُولَ خَيْراً وَغَضَّ الْبَصَرَ وَاعْلَمَ يَا أَبَا الْوَرْدِ يَا جَابِرُ أَنَّ الْإِجْتِهَادَ فِي دِينِ اللَّهِ الْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْمَجْمُوعَةِ وَالصَّبْرَ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي» (مثلاً در این روایت مجموعه‌ای از اعمال به عنوان برترین مصادیق به عبادت یک جا بیان شده است) (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۶۰).

این روایت به این نکته اشاره دارد که هر کسی که علم دارد، ضرورتاً ایمان نمی‌آورد؛ اما علم راهنمای خوبی به سوی ایمان (درست) است. در شماری از آیات نیز تصریح شده که برخی علم به حق دارند؛ اما ایمان نمی‌آورند.^۱ بنابراین علم شرط لازم برای ایمان است؛ اما شرط کافی نیست. این بدان معنا است که ایمان به خداوند و تعالیم او، پس از علم، گام دوم برای تحقق عبودیت است.

ایمان در لغت به معنای اذعان و تصدیق است.^۲ در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات نیز همین معنا (تصدیق) از ایمان مراد است.^۳ متعلق ایمان در آیات و روایات، خداوند متعال، نبوت پیامبر اکرم ﷺ و نبوت دیگر پیامبران الهی، جایگاه فرشتگان الهی، کتاب‌های آسمانی (آمن الرسول) و غیب^۴ معرفی شده است. ناگفته نماند که جایگاه ایمان قلب انسان است و یکی از افعال جوانحی او به شمار می‌آید. در آیه‌ای این مطلب چنین تصریح شده است:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات: ۱۴)؛

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگوئید: اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.»

این آیه به روشنی دلالت دارد که جایگاه ایمان قلب است و با اقرار زبانی صرف محقق نمی‌شود؛ بلکه افراد باید با قلب خود متعلقات ایمان را تصدیق کنند تا مؤمن به شمار آیند. عمل صالح ثمره و نشانه ایمان است. یعنی پس از آن‌که انسان خدای خود را شناخت، به او ایمان آورد و از دستورات او آگاه شد، لازمه ایمان او به جایگاه خداوند و حقانیت دستورات او،

۱. ﴿أَفَتَتَذَكَّرُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۷۵؛ اسراء: ۸۹؛ فرقان: ۵۰؛ اعراف: ۱۴۶؛ نمل: ۱۴).

۲. «أمن: أصلان متقاربان: أحدهما الأمانة التي هي ضد الخيانة، ومعناها سكون القلب والآخر التصديق» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ج: ۱، ۱۳۳)؛ «الإيمان التصديق» (جوهری، ۱۴۱۰ ق: ج: ۵، ۲۰۷۱)؛ «يراد به إذعان النفس للحق على سبيل التصديق» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۹۱)؛ «الإيمان: ضد الكفر والإيمان: بمعنى التصديق، ضدّه التكذيب» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج: ۱۳، ۲۱).

۳. ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ (يوسف: ۱۷)؛ در این آیه، مؤمن، به معنای تصدیق‌کننده به کاررفته است؛ «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلُّ أَدُنٌ حَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ (توبه: ۶۱). مراد از ایمان به مؤمنان، همان تصدیق آنان است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج: ۵، ۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج: ۱۱، ۱۰۲).

۴. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (بقره: ۳).

انجام تکالیف الهی است. انجام آن تکالیف، عمل صالح شمرده می‌شود. در روایتی رابطه ایمان و عمل چنین بیان شده است:

عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَغَيْنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ (كلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۷۴)؛

ایمان چیزی است که در قلب جای گرفته است و (مؤمن) به وسیله آن به خدا می‌رسد و عمل آن را به وسیله اطاعت خداوند و تسلیم در برابر دستوراتش تأیید می‌کند.

مطابق این روایت، عمل صالح و اطاعت نشانه و مؤید ایمان است. در پایان همین روایت اشاره شده که ایمان و اطاعت مطابق با ایمان، مصداقی از تسلیم خداوند است که پیش از این به عنوان ویژگی بارز عبادت معرفی شد. بنابراین تاکنون به این نتیجه رسیدیم که برای تحقق عبودیت، سه گام علم، ایمان و عمل صالح لازم است. آیا گام یا گام‌های دیگری هم باید برداشته شود تا به نتیجه مطلوب (مقام عباد صالح خداوند) برسیم؟

بررسی‌های قرآنی و روایی نشان می‌دهد که تحقق عمل صالح افزون بر علم و ایمان، به تقوا هم نیازمند است؛ زیرا انسان باید در مقابل هواهای نفسانی که او را به سمت امور حیوانی و شیطانی می‌کشند، مقاومت کند تا اطاعت خداوند و عمل صالح شکل گیرد.

تقوا در معنای لغوی، حفظ هر چیز در برابر خطرات و آسیب‌های آن است.^۱ این واژه در فارسی به پرهیزکاری معنا می‌شود و مراد از آن، کنترل نفس در مقابل هواهای حیوانی نفس و خواسته‌های شیطانی است. مرور بر آیات تقوا هم نشان می‌دهد که خداوند پس از بیان مواردی که احتمال لغزش در مردم وجود داشته آنان را به تقوا دستور داده است. تقوا در مقام ترک پرستش خدایان دروغین،^۲ تقوا در سرکشی نکردن از حدود الهی،^۳ تقوا در ترک دوستی کفار و منافقان،^۴ تقوا در هنگام فتنه‌های اجتماعی،^۵ تقوا در اختلافات بین زن و شوهر،^۱ تقوا در

۱. «حَفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يُوْذِيهِ وَ يَضُرُّهُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱، ذیل ماده «وقی»؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۴۰۱، ذیل همان واژه).

۲. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۲۳).

۳. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۷).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مانده: ۵۷).

۵. «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۲۵).

هنگام اجرای قصاص^۲، تقوا در رعایت امانت^۳، تقوا در رعایت عدالت^۴، تقوا در ترک ربا^۵، تقوا در رعایت محرمات حج^۶ و... نمونه‌هایی از امر به تقوا در آیات قرآن است. این مصادیق بر این نکته دلالت دارند که تقوا، حفظ نفس از افتادن در حرام‌های شرعی است. در روایات نیز بر سلبی بودن متعلق تقوا تأکید شده است: در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرموده:

فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحُزْرُو الْجَنَّةُ وَفِي عَدِّ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱):
به درستی که امروز، تقوا مانع و سپر است و فردا راهی به سوی بهشت است.

افزون بر نقش تقوا در ترک امور ناپسند، تقوا علت انجام واجبات نیز هست. درست است که انجام واجبات در نظر اول، بعد سلبی ندارد؛ اما از آن جهت که انجام واجبات با ترک عادت و مبارزه با هواهای نفسانی همراه است، بعد سلبی یافته و نیازمند تقوا است. خداوند متعال در برخی آیات در مقام اصلاح برخی رفتارها، پس از بیان مصادیق کارهای خوب، چنین افرادی را مصداق افراد باتقوا معرفی کرده است که نشان می‌دهد که تقوای این افراد عامل انجام این کارهای شایسته آنان بوده است.^۷ بنابراین در فرایند عبودیت، عمل صالح میوه ایمان و تقوا - با هم - است.

۱. «وَأَلَّن تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمَعْلَقَةِ وَإِنْ تُضِلُّوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۲۹).
۲. «الشُّهُرُ الْحَرَامُ بِالشُّهُرِ الْحَرَامِ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴).
۳. «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَليُتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ» (بقره: ۲۸۳).
۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقُومٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸).
۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۷۸).
۶. «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷).
۷. «لَيْسَ الرِّبَا أَنْ تُؤَلَّوْا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الرِّبَا مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيْبِينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷).

حرکت به سوی به مقام صالحان با اصلاح بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها

انسان پس از رسیدن به عمل صالح باید رشد خود را در مسیر عبودیت ادامه بدهد تا به مقام عباد صالح خداوند برسد؛ زیرا «صالح» در تعبیر «عبادی الصالحون» توصیف این افراد است نه توصیف عمل‌شان. ممکن است فردی عملی صالح انجام دهد؛ اما این عمل به طور موقتی یا ناخواسته از او سرزده باشد؛ به همین دلیل، چنین فردی را «صالح» نمی‌گویند. فرد صالح کسی است که انجام دادن عمل صالح، ملکه و رویه او باشد؛ چنان که «سَخَاوَتَمُنِد» به کسی گفته نمی‌شود که یک بار - به دلیلی - کمکی به دیگران کرده باشد یا «شَجَاع» به کسی گفته نمی‌شود که به طور اتفاقی شجاعتی از خود نشان داده باشد. صالح شدن نفس نتیجه تکرار و مداومت در انجام عمل صالح است.

پیش از ورود به بحث از فرایند صالح شدن نفس لازم است معنای آن را بشناسیم. صلاح ضد فساد است.^۱ این ریشه در فارسی به شایستگی و مناسب بودن ترجمه می‌شود. در کاربردهای قرآنی همین معنا شامل صلاح جسمانی^۲ و صلاح معنوی می‌شود.^۳ این واژه وصف فعل و نفس انسان - هر دو - قرار می‌گیرد به همین جهت هم عمل افراد به صالح بودن توصیف شده و هم در مثل خود آیه مورد بحث، نفس (خود) انسان به صالح بودن توصیف شده است.^۴

۱. «الصَّلَاحُ: نَقِيضُ الطَّلَاحِ. وَرَجُلٌ صَالِحٌ فِي نَفْسِهِ وَ مُصْلِحٌ فِي أَعْمَالِهِ وَأَمُورِهِ. وَ الصُّلْحُ: تَصَالُحُ الْقَوْمِ بَيْنَهُمْ. وَأَصْلَحَتْ إِلَى الدَّابَّةِ: أَحْسَنْتَ إِلَيْهَا» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۱۱۷)؛ «الصَّلَاحُ: ضِدُّ الْفَسَادِ» (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۸۳)؛ «الصاد واللام والحاء أصل واحد يدل على خلاف الفساد» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۳۰۳)؛ «صَلَحَ: الشَّيْءُ (صَلُوحاً) مِنْ يَابٍ قَعَدَ وَ (صَلَحاً) أَيْضاً وَ (صَلَحَ) بِالضَّمِّ لُغَةٌ وَ هُوَ خِلَافٌ فَسَدَ وَ (صَلَحَ) (يُصَلِّحُ) بِفَتْحَتَيْنِ لُغَةٌ ثَالِثَةٌ فَهِيَ (صَالِحٌ) وَ (أَصْلَحْتُهُ) (فَصَلَحَ) وَ (أَصْلَحَ) أَتَى (بِالصَّلَاحِ) وَ هُوَ الْخَيْرُ وَ الصَّوَابُ وَ فِي الْأَمْرِ (مَصْلَحَةٌ) أَيْ خَيْرٌ وَ الْجَمْعُ (المَصَالِحُ)» (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۴۵).

۲. «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (صالحین در این آیه کریمه به کسانی اشاره دارد که صلاحیت ازدواج را دارند، نه صالحان دارای درجات معنوی) (نور: ۳۲). «لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ؛ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَاهُ شُرَكَاءَ فِيهَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (نیز به صالح بودن به لحاظ جسمانی اشاره دارد، نه صالح به لحاظ رفتار و صفات روحی ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۵، ۱۱۳. صالح در آیات ۱۸۹ و ۱۹۰ سوره مبارکه اعراف).

۳. «وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (در آیات متعددی پیامبران الهی از صالحان معرفی شده‌اند که نشان می‌دهد صفت صالحان به درجات کمالی و معنوی آنان اشاره دارد) (انعام: ۸۵)؛ «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۵۰)؛ «وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: ۱۱۲).

۴. «الصَّلَاحُ: ضِدُّ الْفَسَادِ، وَ هُمَا مَخْتَصَّانَ فِي أَكْثَرِ الْأَسْتِعْمَالِ بِالْأَفْعَالِ، وَ قَوْلٌ فِي الْقُرْآنِ تَارَةً بِالْفَسَادِ، وَ تَارَةً بِالسَّبِيئَةِ. قَالَ تَعَالَى: خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» (مفردات ألفاظ القرآن، ۴۸۹-۴۹۰)، «وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (توبه: ۱۰۲)، «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (توبه: ۱۰۲؛ اعراف: ۵۶؛ بقره: ۸۲)، فی مواضع کثیره. وَ إِصْلَاحُ اللَّهِ تَعَالَى

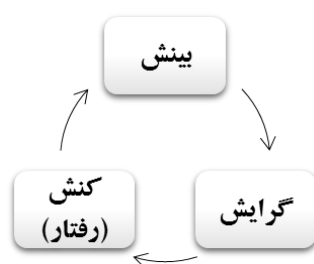
برای صالح شدن نفس، باید قلب انسان صالح شود؛ زیرا مرکز قوای نفس در اصطلاح قرآنی، قلب است. قلب مرکز بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های درونی انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش: ج ۱، ۲۱۷). اعمال جوارحی، ثمره و بروز خارجی اوصاف قلبی است. تا بینش، گرایش و کنش‌های درونی (ایمان و تقوا) درست شکل نگیرد، عمل صالح خارجی محقق نمی‌شود. به طریق اولی، تا کسی بینش، گرایش و کنش درونی و بیرونی شایسته نداشته باشد، انسان صالح گفته نمی‌شود.

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ، این مطلب چنین اشاره شده است:

وَأَمَّا عَلَامَةُ الصَّالِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَصِفُ قَلْبَهُ وَيُصْلِحُ عَمَلَهُ وَيُصْلِحُ كَسْبَهُ وَيُصْلِحُ أُمُورَهُ كُلَّهَا (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۰).

مطابق این روایت شریف، انسان صالح، قلب، عمل، کسب و تمام آموزش پاکیزه و صالح است. این روایت دلالت بر آن دارد که پیراستگی و شایستگی قلب (علم، گرایش‌ها و کنش‌های درونی) و شایستگی رفتار بیرونی نشانه صالح بودن افراد است.

توجه شود که رابطه علم، گرایش و کنش (درونی و بیرونی) رابطه‌ای دورانی است. بینش اولیه موجب گرایش اولیه و کنش‌های اولیه می‌شود و کنش‌های ایجاد شده بر بینش فرد تأثیر می‌گذارد و بینش دوم بار دیگر بر گرایش قبلی و گرایش جدید بر کنش‌های قبلی اثر می‌گذارد و این سیر ادامه می‌داد. مهم آن است که مسیر آن در جهت اهداف دین باشد یا خلاف آن. اگر در مسیر اهداف دین قرار بگیرد موجب رشد فرد شده و در غیر این صورت او را به پائین‌ترین درجات (اسفل السافلین) می‌کشاند.



الإنسان يكون تارة يخلقه إياه صالحاً، وتارة بإزالة ما فيه من فساد بعد وجوده، وتارة يكون بالحكم له بالصَّلاح. قال تعالى: وَأَصْلَحَ بِالْهَيْمِ (محمد: ۲)، «يُصْلِحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (احزاب: ۷۱)، «وَأَصْلِحْ لِي فِي دَرْزِيَّتِي» (احقاف: ۱۵)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (يونس: ۸۱)، أي: المفسد يضاد الله في فعله، فإنه يفسد والله تعالى يتحزى في جميع أفعاله الصَّلاح، فهو إذا لا يَصْلِحُ عَمَلُهُ».

بنابراین اگر کسی بتواند قلب خود را مدیریت کند، به مرور به مقامی می‌رسد که علم او به یقین، گرایش‌های او به حب خداوند، اولیاء و اعمال صالح و بغض نسبت به دشمنان خداوند و گناه می‌انجامد. رفتارهای درونی چنین فردی از ایمان عاریتی (مستودع) به ایمان مستقر^۱ و از تقوای موردی به ملکه تقوا منتهی می‌شود. کارهای بیرونی او نیز خالصانه برای خداوند انجام می‌شود. چنین فردی از عباد صالح خداوند است.

البته چنین مقامی به آسانی به دست نمی‌آید؛ بلکه مؤمنانی که در این مسیر تلاش مضاعف انجام می‌دهند و در پیمودن درجات ایمان سرعت دارند، به مقام صالحان می‌رسند:

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۱۱۴)؛

به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنان از صالحانند.

در این آیه کریمه به روشنی ویژگی صالحان را افزون بر ایمان، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت گرفتن در کارهای خیر معرفی کرده است.

تمحیص، حد نصاب صلاح در نیروهای تراز

سؤالی که اکنون مطرح می‌شود این است که چه درجه‌ای از صلاح در عباد صالح خداوند مورد نظر است؟ می‌دانیم که صالح بودن مراتب حداقلی و حداکثری دارد. به عبارت دیگر عبد صالح شدن تشکیکی است و از افرادی که فی الجمله بندگان شایسته خداوند هستند تا کسانی که در ردیف پیامبران، صدیقان و شهداء قرار گرفته‌اند را شامل می‌شود:

﴿وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء: ۶۹).

بلکه مقامشان از مقام نبوت، هم فراتر می‌رود، به طوری که آرزوی پیامبران بزرگ خداوند مثل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار می‌گیرد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (شعراء: ۸۳). ایشان با این که خود از صالحان است، تمنای ملحق شدن به صالحان را دارد و وعده داده شده

۱. «وَقَدْ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا هُوَ مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ، فَاَلْمُسْتَقَرُّ الْإِيمَانُ الثَّابِتُ، وَالْمُسْتَوْدَعُ الْمَعَارِءُ (حمیری، ۱۴۱۳ق،: ۳۸۲).

که در آخرت به درجات بالاتری از صلاح می‌رسد.^۱ بنابراین مؤمنان باید چه درجه‌ای از صلاح را داشته باشند تا از نیروهای تراز حکومت مهدوی به شمار آیند؟

پاسخ به این پرسش را می‌توان در روایاتی یافت که ویژگی‌های یاران آن حضرت را بیان کرده‌اند. مطابق این روایات یاران آن حضرت در مقام علم، ایمان، تقوا و عمل صالح به چنان درجاتی رسیده‌اند که فتنه‌های مختلف در آنها تأثیرگذار نیست و در یاری امام‌شان کوتاهی نمی‌کنند.

مطابق روایات، قلب‌های آنان (در بُعد بینش، گرایش و کنش‌های درونی) سخت‌تر از قطعه‌های آهن و رفتار عملی آنان چنان قوی و با استقامت است که کوه‌ها را از جا می‌کنند:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبَيْرِ الْحَدِيدِ وَلَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَلَا يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۳)؛

به هر مردی از آنان قدرت چهل مرد داده شده و قلبش از پاره‌های آهن استوارتر است به طوری که اگر بر کوه‌های آهن بگذرند، آنها را از جای می‌کنند و دست از شمشیرهای خود بر نمی‌دارند تا خداوند عزوجل راضی شود.

مطابق این‌گونه روایات، هر انسانی که فی الجمله صالح باشد، از وارثان زمین و یاران تراز حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ به شمار نمی‌آید. تنها عده‌ای از مؤمنان به این مقام می‌رسند که از آزمون‌های مختلف سرفراز خارج شوند. حکمت ابتلائات رشد انسان است.^۲ روایات مربوط به آخرالزمان همین نکته را به صراحت بیان می‌کنند که مؤمنان در فرایند ابتلائات و فتنه‌های مختلف به این مقامات می‌رسند:

عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشَقَّ مَنْ يَشَقُّ وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۰)؛

۱. «وَمَنْ يَزْعَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ الْأَمَّنِ سَفِيهَةٌ نَفْسُهُ وَلَقَدْ اضْطَقِينَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره: ۱۳۰) ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ۳۰۵).

۲. «يَفْعَلُ الْمُدَّةُ الْحَكِيمُ فِي الْأَقَاتِ الَّتِي تَنْزِلُ بِالنَّاسِ فِي أُنْدَانِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ فَيَصِيرُهَا جَمِيعًا إِلَى الْخَيْرِ وَالْمَنْفَعَةِ فَإِنَّ قَالَ وَ لِمَ تَخَذْتُ عَلَى النَّاسِ قِيْلَ لَهُ لِكَيْلًا يَرْكَنُوا إِلَى الْمَعَاصِي مِنْ طَوْلِ السَّلَامَةِ فَيَبَالِغُ الْفَاجِرُ فِي رُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ يَفْتَرُ الصَّالِحُ عَنِ الْإِجْتِهَادِ فِي الْبِرِّ فَإِنَّ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ جَمِيعًا يَغْلِبَانِ عَلَى النَّاسِ فِي حَالِ الْخَفْضِ وَ الدَّعَةِ وَ هَذِهِ الْحَوَادِثُ الَّتِي تَخْدُثُ عَلَيْهِمْ تَزِدُّهُمْ وَ تَنْتَبِهُهُمْ عَلَى مَا فِيهِمْ زُشْدَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۱۴۰).

ای منصور! این امر (ظهور) برای شما محقق نمی‌شود؛ مگر بعد از مایوس شدنی. نه به خدا قسم! (ظهور محقق نمی‌شود) مگر (خوب و بد) از هم جدا شوید؛ نه به خدا قسم! مگر این تمحیص (پاکیزه) شوید؛ نه به خدا قسم! مگر این که بدبخت شود آن که (با اختیارش) بدبخت می‌شود و سعادت‌مند شود آن که (با اختیارش) سعادت‌مند می‌شود.

تمییز باعث می‌شود که خوبان و بدان از هم جدا شوند و تمحیص باعث می‌شود که ناخالصی‌های خوبان از بین برود.^۱ از مجموعه این دسته از روایات چنین به دست می‌آید که چنین افرادی همان بندگان صالح خداوند هستند که فتنه‌های مختلف در آنان اثر ندارد و نیروهای تراز حکومت مهدوی هستند. تعبیر نقل شده از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است:

كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيَّرُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عَصَابَةٌ لَا تَصْرُهَا الْفِتْنَةُ شَيْئًا نِعْمَانِي،
۱۳۹۷ق: ۲۱۰؛

این‌گونه شما (در امتحانات) از هم جدا می‌شوید تا زمانی که باقی نمی‌ماند از شما مگر گروهی که فتنه‌ها هیچ ضرری به آنها نمی‌زند.

بنابراین حدنصاب صالحان در حکومت مهدوی آن است که علم، ایمان و تقوای آنان به درجه‌ای از پاکیزگی رسیده باشد که فتنه‌های مختلف آنان را از همراهی امام زمان شان باز ندارد.

ضرورت توجه به تکالیف اجتماعی در نیروهای تراز

می‌دانیم برخی به ابعاد فردی دین توجه کرده؛ اما به تکالیف اجتماعی خود عمل نمی‌کنند. چنین افرادی را نمی‌توان از عباد صالح خداوند شمرد؛ زیرا تکالیف اجتماعی هم بخشی از تکالیف آنان بوده و عدم بصیرت، گرایش، ایمان و تقوای درونی و عمل صالح اجتماعی اهمیتی کمتر از فردی ندارد؛ بلکه اهمیت آن بسی بیشتر است. به همین جهت افراد در فرایند رشد خود باید افزون بر تکالیف فردی بر تکالیف اجتماعی خود هم توجه کنند.

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ *
يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴)؛

آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام

۱. «التَّمْحِصُ: التَّطْهِيرُ مِنَ الذَّنْبِ» (فراهدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۱۲۷).

می‌کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند؛ به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنان از صالحانند.

مراد از اهل کتاب در این آیات، کسانی هستند که قبل از اسلام، اهل کتاب بودند و با رسیدن پیام حق به آنان، ایمان آورده و مسلمان شده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۳، ۲۰۳). مطابق آیه یاد شده، سبک زندگی چنین مؤمنانی که خداوند آنان را از صالحان معرفی کرده، افزون بر انجام اعمال صالح فردی مثل تلاوت قرآن و شب‌زنده‌داری، با امر به معروف و نهی از منکر و سرعت گرفتن در خیرات همراه است. چنین مؤمنانی نه تنها دغدغه اجرای احکام اجتماعی دین را دارند؛ بلکه هرگاه برای آنان ممکن باشد، به ترویج دین و امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند:

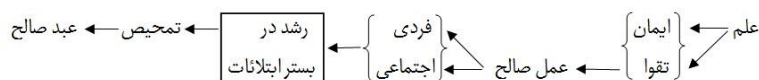
﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱)؛

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.

بنابراین کسانی می‌توانند نیروهای تراز حکومت مهدوی باشند که به تکالیف اجتماعی خود همچون تکالیف فردی آگاه و عامل هستند. چنین افرادی می‌توانند زمینه‌سازان و یاران موعود منتظر باشند.

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت که بندگان صالح خداوند نیروهای تراز حکومت مهدوی هستند. مطابق آیات و روایات، اصول کلی تحقق چنین نیروهایی به قرار زیر است:



ناگفته نماند که گردآمدن جمعی از نیروهای تراز حکومت مهدوی زمینه‌ساز حکومت جهانی موعود است و البته چنین حکومتی خود زمینه‌ساز و سرآغاز مرحله‌ای روشن‌تر از عبودیت است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

چنان‌که در روایات نیز تصریح شده است، مصداق چنین وعده‌ای، حکومت جهانی مهدوی است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۴۰، ح ۳۵). مطابق این آیه کریمه، این حکومت زمینه‌ساز تحقق مراتب بالاتری از عبودیت خداوند است. البته در این آیه کریمه، به شرایط ایمان و عمل صالح برای وارثان زمین اکتفا شده که با ویژگی‌های یاد شده برای نیروهای تراز حکومت مهدوی (عبد صالح خدا بودن) منافاتی ندارد؛ زیرا گفتیم که عباد صالح خداوند همان مؤمنان دارای عمل صالح هستند که در سیر عبودیت خود به مقام صالح بودن رسیده‌اند. بنابراین بیان اوصاف عام (ایمان و عمل صالح) با اوصاف خاص (عبد صالح بودن) منافات ندارد؛ هرچند در بیان جزئیات، خاص مقدم بر عام است و نکات بیشتری را بیان می‌کند.

در نهایت با توجه به نکات یاد شده می‌توان گفت که سیر انسان در این جهان سیر در مراتب عبودیت خداوند است. عبودیت هم آغاز و هم هدف و هم مسیر است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛

و جن و انسان [ها] را جز برای پرستش [خود] نیافریدم.

برخی با اصلاح بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی خود در امتحانات مختلف این مسیر سرافراز بیرون آمده و از بندگان خالص و صالح خداوند و از یاران خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌شوند. اجتماعی از چنین بندگان صالح خداوند زمینه‌ساز ظهور منجی موعود است «اللهم اجعلنا منهم».

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تصحیح: محمود محمد طنحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، سوم.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه، دوم.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غررالحکم ودررالكلم*، قم: دارالکتب الاسلامی، دوم.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق و تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت / دمشق: دارالعلم / دار الشامیه.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم.
۱۵. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، دوم.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر*، قم: دارالهجرة.
۱۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، چهارم.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم: دارالحدیث.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ش)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، هشتم.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۲۵. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.